

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ تَعَالَى

# پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## پایان نامه دوره دکتری

### اندیشه سیاسی

#### موضوع:

#### شکل گیری ملیت ایرانی در دوران اسلامی

استاد راهنما:

دکتر رضا داوری

اساتید مشاور:

دکتر کریم مجتهدی

دکتر سعید زاهد

نگارش:

محمد علی فتح اللهی

۴۴۸۵۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۸۱ / ۱۱ / ۲۰

## فهرست مطالب

● مقدمه: ..... ۷

### ● بخش اول:

- جامعه، تاریخ و مفهوم ملیت ..... ۱۷
- قسمت اول: شکل گیری زندگی اجتماعی و شریعت الهی ..... ۱۸
- قسمت دوم: خلافت و ولایت الهی ..... ۲۹
- قسمت سوم: نگاهی به ناسیونالیسم غربی ..... ۳۲

### ● بخش دوم:

- تاریخ مختصر رشد جوامع اسلامی ..... ۳۵
- قسمت اول: سیاست و حکومت در صدر اسلام ..... ۳۶
- ۱- تکوین جامعه و تفکر سیاسی ..... ۳۶
- ۲- دیدگاههای منتسب به خلیفه دوم ..... ۴۱
- ۳- مفهوم جماعت ..... ۴۷
- ۴- شکل گیری خلافت پانصد ساله عباسی ..... ۴۹
- ۵- حادثه ولایتعهدی امام رضا علیه السلام ..... ۵۱

- قسمت دوم: از شروع غیبت امام معصوم علیه السلام تا سقوط خلافت عباسی  
 ۶۱ .....
- قسمت سوم: دوران ایلخانان و تیموریان ..... ۷۱
- قسمت چهارم: شروع عصر جدید ..... ۱۰۱
- ۱- دولت‌های عثمانی، بخارا، مغرب ..... ۱۰۱
- ۲- شکل‌گیری (کشور - ملت) در دوران صفوی ..... ۱۰۵
- ۳- از سقوط صفویه تا مشروطیت ..... ۱۱۵

● بخش سوم:

- بنیانهای شکل‌گیری ملیت ایرانی ..... ۱۲۳
- قسمت اول: تشیع ..... ۱۲۴
- قسمت دوم: فلسفه و سیاست ..... ۱۳۱
- ۱- ارتباط با دیانت ..... ۱۳۱
- ۲- فلسفه جدید اسلامی ..... ۱۳۵
- ۳- سیاست صفوی ..... ۱۳۸
- قسمت سوم: تعمق و ظهور قدرت دینی ..... ۱۴۲
- قسمت چهارم: ملیت یا ابتناء زندگی بر ولایت و شریعت ..... ۱۴۸

● خاتمه و نتیجه‌گیری ..... ۱۵۳

● منابع و مآخذ ..... ۱۶۱

## بسمه تعالی

مقدمه:

### قلمرو پژوهش (ضرورت، هدف و مشکلات آن)

ارتباط تشیع با عنصر ایرانی، از جمله مسائلی است که در دوره‌های اخیر و بر اثر آموزه‌های شرق‌شناسان مورد سؤال و توجه قرار گرفته است. طرح نظراتی چون: تشیع عکس‌العمل روح ایرانی در مقابل روح عربی است؛ تشیع با اعتقادات قبل از اسلام ایرانیان مناسبت داشته و با رجوع به آنها پدید آمده است؛ عنصر پنهان تشیع علیرغم ظاهر عربی آن ایرانی است؛ نیز در پی همین توجه و با بینش خاص شرق‌شناسی بوده است. جالب توجه آنکه ارائه چنین نظراتی با توجه به مسلمات تاریخی چون سنی بودن اکثر مردم ایران قبل از صفویه بوده است. به هر حال وجود چنین ادعاها و نظراتی علیرغم تعارض آنها با مسلمات تاریخی، بنوبه خود نشان می‌دهد که تشیع مردم این سرزمین، نه یک عقیده مذهبی فردی بلکه در واقع غلبه روح اجتماعی و سیاسی تشیع در همه ارکان شخصیت ایرانیان است که ایجاب می‌کند ریشه‌های آن را در گذشته، تاریخ جستجو کنیم.

در واقع رسوخ تشیع در ایران امروز به حدی است که هر ایرانی گذشته خود را

با جوّ تشیع می‌بیند و احساس می‌کند که انگار در همیشه گذشته خویش، شیعی مذهب بوده و همیشه تلاّمی بین او و مذهب تشیع وجود داشته است. اتفاقاً همین حالت روحی است که زمینه‌ای برای ارائه نظرات قوم‌گرایانه شرق‌شناسان و تفسیر قومی و نژادی از تشیع داده است.

اما تبیین منطقی چنین احساس و درکی، مستلزم توجهی به تاریخ گذشته از طرفی و نگاهی به فلسفه اجتماعی اسلام از طرف دیگر می‌باشد تا پاسخی برای سؤال مطرح باشد.

آیا گذشته تاریخی این مردم در جهت شیعه شدن آنها بوده است؟ آیا از لحاظ نظری، تشیع می‌تواند جامعه‌ای سیاسی ایجاد نماید که حتی سایه خود را بر گذشته انداخته و آن را تفسیر نماید؟

در جامعه کنونی ایران، کسانی که بر مذهب اهل سنت هستند و یا حتی اقلیتهای مذهبی موجود، بیگانه از روح تشیع نیستند و از این جهت با هم مذهبان خود در جاهای دیگر فرق می‌کنند. بدین ترتیب مسئله تشیع با مفهوم ملیت پیوند می‌یابد. این ملیت با ایفای چنان نقش فعالی از تشیع که حتی تاریخ گذشته را شیعی می‌بیند، مناسبت دارد. بنابراین نمی‌تواند به مفهوم غربی آنکه اساساً غیردینی است باشد و لاجرم مبانی خاص خود را خواهد داشت. این رساله در پی آن است که با چنین زمینه‌ای به بررسی شکل‌گیری ملیت ایرانی در دوران اسلامی پرداخته و بنیانهای آن را مورد شناسائی قرار دهد. جدید بودن ملیت و تعلق آن به دوران جدید زندگی سیاسی، اجتماعی انسانها، مفروض این رساله در انجام مراحل پژوهش خواهد بود.

ملیت ایرانی و بنیانهای آن از مباحث اساسی علوم سیاسی در جامعه کنونی ماست. تأثیرات متقابلی هم نسبت به دیگر مباحث سیاسی و حتی رشته‌های دیگر علمی دارد. به خاطر تأثیرگذاری آن بر جریان‌ات عملی سیاسی، دخالت‌های اغراض سیاسی را هم به نوعی می‌توان در پژوهشهای مربوط به آن مشاهده

نمود. کارهای فراوانی که بر محور باستانگرایی و رجوع به دوران قبل از اسلام انجام گرفته و بعضاً ادامه دارد، دلیل روشنی بر این امر می‌باشد. نگاه به مسئله ملیت از منظر اندیشه‌های طبقاتی و مارکسیستی و «ناسیونالیسم» غربی نیز، فصل‌های دیگری از چنین مطالعات را شامل می‌شود.

به هر حال فرض جدید بودن مسئله ملیت از طرفی و فضای سیاسی حاکم بر تحقیقات فوق از طرف دیگر، امکان کمتری را برای انجام پژوهش‌های مستقل و اسلامی فراهم کرده است هر چند که با توجه به انبوه دیدگاه‌های غیر دینی مربوط به ملیت، نوعی نفی ملی‌گرایی را هم در غالب اندیشه‌های اسلامی می‌توان ملاحظه کرد.

آنچه که سختی مطالعه در مسئله ملیت را بیشتر می‌کند عبارت از معنی رایجی است که از لفظ «ملت» به وجود آمده و مترادف با مردم یک کشور معنی می‌شود. در صورتی که معنی اصلی این لفظ عبارت از دین و شریعت می‌باشد که در متون دینی و ادبیات گذشته ما صراحت دارد و بر اساس آن باید عبارت «ملت ایران» را به صورت مذهب حاکم بر مردم ایران معنی و دریافت کرد. علت این تغییر معنی را در دو جهت می‌توان ملاحظه نمود. اول اینکه به صورت مجاز مرسل یا ذکر ملت اراده مردم شده است یعنی با ذکر صورت اراده ماده گردیده که بی‌مناسبت با مادیگری دوران اخیر نیست. دیگر اینکه با ترجمه‌ای که از لفظ ملت در مقابل لغت «ناسیون» انجام گرفته است مدلول «ناسیون» را در جوامع غربی به لفظ ملت سرایت داده‌اند. در یادداشتهای میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی مربوط به ایام جنگ‌های ایران و روس، چنین معنی از ملت را می‌توان ملاحظه کرد. بعد از جنگ‌های ایران و روس، به تدریج رواج معنی جدید را در آثار کسانی چون آخوندزاده، ملکم و دیگران شاهد هستیم که البته بعد از سقوط قاجاریه رواج کامل پیدا می‌کند. روزنامه ملتی یا «ملت سنیه ایران» نیز با همین معنی از ملت در سال ۱۲۸۳ قمری منتشر شده

است.

در هر حال باید متذکر شد که در این رساله به معنی اصلی لفظ ملت تکیه شده و توجه اصلی معطوف نظام حکومت ایرانی است.

### نظریه و روش پژوهش:

جدید بودن مفهوم «ملت» است که بحث از فرایند شکل‌گیری ملت ایرانی را ایجاب می‌نماید. این مفهوم که بویژه با شکل‌گیری کشور - ملت‌ها در اذهان گوناگون نقش بسته است در گذشته فرهنگ سیاسی سابقه نداشته و اشتقاق آن نیز از لفظ «ملت»<sup>۱</sup> امری تازه می‌باشد. بنابراین مسئله شکل‌گیری ملت ایرانی،

۱. کلمه «ملت» در زبان عربی و در ادبیات گذشته فارسی به معنی دین، مذهب و شریعت بوده است و در آیات متعدد قرآنی هم به همین معنی به کار رفته است. اما شاید برای اولین بار در فرهنگی که به سال ۱۸۰۶ میلادی در لندن به چاپ رسیده و معادل لغات عربی و فارسی را به انگلیسی آورده است، کلمه ملت را علاوه بر دین و عقیده به nation و people (ناسیون و مردم) ترجمه نموده است. ملت مسیحی را نیز مذهب مسیح و مردم مسیحی معنی کرده است.

Dictionary, Persian, Arabic, and English

By John Richardson, Esa. F. sa London, 1809

جلد دوم همان فرهنگ که به صورت انگلیسی به فارسی در سال ۱۸۱۰ چاپ شده است در ترجمه کلمه nation نیز علاوه بر لغات تبار، قبیله، طایفه، امت، خلق، فرقه، گروه، قوم، عامت، لفظ ملت را نیز به عنوان معنی آن ذکر کرده است. و البته عبارتهای وطن‌دوست و محب الوطن را هم در داخل پراکنتر آورده است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد ریشه اصلی ترجمه ملت را در مقابل nation باید در همین فرهنگ‌نویسی‌ها جستجو نمود. البته همان‌طور که در بخش دوم اشاره شده است معنی خاص لفظ «ملت» هم زمینه چنین ترجمه‌هایی را فراهم می‌سازد.

در فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبایه، ۱۳۴۳) ملت را علاوه بر کیش، آیین، مذهب و شریعت، با عبارت گروه و

مردمانی که بر یک کیش و آیین باشند معنی نموده است.

در غیاث اللغات (محمد غیاث الدین رامپوری، ۱۳۴۲) نیز در مقابل لفظ ملت چنین آمده است: «در



علاوه بر بعد فلسفی از جنبه تاریخی هم قابل بررسی است که در نهایت بتوان آن را بصورت یک بحث اجتماعی جمع‌بندی و ارائه نمود.

شکل‌گیری ملیت ایرانی، مرحله‌ای از حیات سیاسی مردم ایران است که سیاست و جامعه جدیدی را ظاهر و فهم و درک از سیاست را تغییر داده است و به تعبیر دیگر باعث تعمیق سیاست و جامعه ایرانی شده است. با بازنگری و نقد سیاست پیشین و تأمل در شرایط پیدایش و امکانات آتی آن است که سیاست از مراحل سطحی و ابتدائی به مراحل عمیقتری نیل می‌کند و همین تعمق است که باعث می‌شود تا سیاست صبغه دینی پیدا کرده و تبدیل به ولایت گردد. فلسفه نیز بعنوان ضابط و میزانی برای درجه تعمق سیاست به حساب آید. بنابراین منظور از شکل‌گیری ملیت ایرانی صرفاً این نیست که تاریخ مشخص پیدایی حس ملی را برای ایرانیان دریابیم بلکه مسئله این است که ایرانیان چگونه و از چه موقعی دارای فهم و بینش نوینی نسبت به خود و پیرامون خویش و جهان هستی شده‌اند که در پی آن خود را ممتاز از دیگران بیابند. هویت و شخصیت ایرانی و آگاهی نسبت به آن چگونه در میان این مردم

متخب به معنی دین در لطائف و شرح نصاب به معنی گروه و در صراح کیش و شریعت، به هر تقدیر در دوران جدید و خصوصاً بعد از مشروطیت در فرهنگهای لغت و در زبان عامیانه، لفظ ملت در ترجمه nation و ملی‌گرایی در قبال ناسیونالیسم استعمال شده است. البته با توجه به اینکه جوهر ناسیونالیسم را در حاکمیت قانونی می‌توان ملاحظه کرد و از طرفی معنی اصلی ملت هم شریعت در بعد سیاسی و اجتماعی آن می‌باشد، آن استعمال هم چندان بی‌وجه نمی‌نماید. در هر حال آنچه در این رساله مورد نظر نگارنده است همان معنی اصلی لفظ ملت یعنی جایگاه سیاسی و اجتماعی شریعت می‌باشد.

- استعمال لفظ ملت در مقابل لغت ناسیون، سابقه بیشتری را در امپراطوری عثمانی دارد. در پیمان «کوچک قینارجه» که در سال ۱۷۷۴ میلادی بین عثمانی و روسیه منعقد شد ناسیونهای اروپائی مثل انگلستان و فرانسه، به عنوان ملت ذکر شده‌اند. این سابقه را حتی می‌توان به نوعی در اسناد اداری و سیاسی قرن هفدهم میلادی هم ملاحظه کرد که از اقوام متعددی به عنوان ملل یاد شده است. البته اطلاق لفظ ملت به جوامع مذهبی، وضوح و قدمت بیشتری را در اسناد امپراطوری عثمانی دارد. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

حاصل شده است. در نهایت مسئله شکل‌گیری ملیت ایرانی را می‌توان مسئله تجدد در ایران نیز نامید که دنیای جدید ایرانی و تاریخ معاصر او را شکل داده و رهنمون می‌باشد.

برای بررسی «ملیت ایرانی» در معنی و مفهومی که امروزه مراد می‌شود و به عنوان یک مقوله سیاسی و اجتماعی، مقدمتاً باید به جایگاه علوم سیاسی و اجتماعی و شیوه پژوهش در آنها اشاره می‌شود. اجتماعی بودن یک مقوله و تمایز آن با دیگر پدیده‌های ذهنی و عینی ایجاب می‌کند که روشن پژوهش در آن نیز ممتاز گردد.

بطور کلی تقسیم بندی اصولی علوم را برگرفته از شئون مختلف آدمی، در سه حوزه کلی می‌توان انجام داد:

۱- حوزه اول، علوم مربوط به شناخت واقعیات عالم هستی است که اعم از واقعیات مادی و واقعیات غیر مادی و مجرد می‌شود. به تعبیر دیگر دانشهای طبیعی و تجربی که ناظر به شناخت واقعیات مادی هستند در این حوزه قرار می‌گیرند و از طرف دیگر علوم فلسفی و عقلی که در پی درک و شناخت مجردات، ماهیات و امور ذهنی می‌باشند مشمول این دسته هستند. بنابراین استدلال عقلی و منطقی تنها راهی است که برای تدوین قوانین حاکم بر همه واقعیتهای فوق باید بکار رفته و روش پژوهش و تحقیق در این حوزه از علوم قرار گیرد.

۲- عالم اعتبار انسانی، دومین حوزه‌ای است که مورد مطالعه علمی قرار می‌گیرد و اساساً مستقل از بخش قبلی و با مختصات خاص خود می‌باشد. از جمله اعتباریات و مهمترین آنها حقوق، قوانین و آداب اخلاقی حاکم بر رفتار آدمی و اجتماع بشری است که برای معرفت به آنها، چه قوانین و آداب نشأت گرفته از شرع و وحی و چه آداب و قوانین موضوعه بشری، الزاماً باید با شیوه نقلی و از مراجع وضع و تشریح آنها اقدام نمود. بکارگیری عنصر عقل هم فقط

به عنوان کمک در شیوه نقل جایگاه پیدا می‌کند و نقش اصلی را در این حوزه معرفتی، روش نقلی عهده‌دار می‌باشد. این بخش از علوم است که به معارف دستوری تعبیر می‌شوند و باید‌ها و نبایدها را در زندگی بشر تشکیل می‌دهند. هر باید و نبایدی و هر امر و نهی، لاجرم به همین بخش از معارف مربوط خواهد شد که در تعبیر علوم اسلامی همان فقه مرسوم است.

۳- سومین بخش از حیات آدمی که علوم مربوط به خود را هم ممتاز می‌نماید عبارت از تحولات روحی و شخصیتی افراد انسان و نیز تجمعات انسانی در ابعاد مختلف می‌باشد. علوم مربوطه‌ای که عمدتاً حالات و تحولات در زندگی افراد و همچنین جوامع بشری را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در اصطلاح قدما تعبیر به اخلاق و حکمت عملی می‌شد و در عصر جدید معارفی مثل روانشناسی؛ جامعه‌شناسی و همچنین علوم سیاسی مشخص‌کننده این حوزه از معارف انسانی هستند. موضوعهای مورد مطالعه در این بخش نه عبارت از واقعیات عالم مادی و غیر مادی است که علوم طبیعی و تجربی را از طرفی و فلسفه و حکمت نظری را از طرف دیگر شکل دهد و نه مثل اعتباریات مربوط به باید‌ها و نبایدها می‌شوند که در حوزه فقه و حقوق و امثال ذلک قرار گیرند؛ بلکه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی هستند که در واقع عبارت از فعل و عمل انسان و جامعه می‌باشند. این حوزه از معارف، خلق و ایجاد را که انسان و جامعه انجام می‌دهند مطالعه می‌کند و روی این اصل تکیه بر روش عقلی محض و یا نقلی محض نمی‌تواند برای شناخت این مسائل کارساز باشد و از آنجا که مسائل این حوزه تحت تأثیر امور واقع و اعتباریات، هر دو می‌باشد لذا تلفیقی از هر دو روش در اینجا لازم خواهد بود.

هر چند که به عبارتی، با توجه به اینکه مطالعه‌کننده و مورد مطالعه در این قسمت متحدند و به عبارتی علم به فعل همان ایجاد فعل است، عموم معارف مربوطه در این بخش، خود همان مسائل اجتماعی و انسانی هستند و مطالعه

کننده جامعه و سیاست و روان انسان، خود سازنده آن‌ها نیز می‌باشد که با استفاده از منطق صوری و ریاضی از طرفی و همچنین مستندات نقلی از طرف دیگر به مطالعه و یا ساخت آن می‌پردازد.

با بیان فوق روشن می‌شود که علم سیاست و اندیشه سیاسی، مباحثی هستند که در بخش سوم تقسیم بندی مطروحه که در نزد حکمای اسلامی جا افتاده است قرار می‌گیرد و اگر تعبیر به فلسفه سیاست می‌کنیم لاجرم منظور همان تبیین کلیت بخش سوم از علوم و شناخت جایگاه سیاست در میان حقایق عالم هستی است که با روش استدلال عقلی به آن می‌پردازیم و ورود در هر نوع نظریه پردازی سیاسی و مباحث کاربردی، آن را از حوزه فلسفه و استدلال عقلانی صرف خارج خواهد ساخت. و نیز اگر بخواهیم راجع به بایدها و نبایدها در عرصه سیاست بحث کنیم ناگزیر وارد حقوق و فقه سیاسی یعنی بخش دوم از علوم و اعتباریات شده‌ایم که اصالت آن بایدها و نبایدها را صرفاً با استناد نقلی باید مورد بررسی قرار دهیم. که استدلالهای عقلانی در این عرصه کاربردی نداشته و ارزش آن بایدها و نبایدها را در رابطه با مرجع و مستند آنها می‌توان سنجد. اما پدیده‌های سیاسی و اجتماعی که هم مربوط به واقعیات و هم مربوط به بایدها و نبایدهای اعتباری بوده و بعضاً تحت تأثیر شناسنده، مطالعه کننده صورت تحقق به خود می‌گیرند تحت عنوان علوم سیاسی و اجتماعی، حوزه دیگری از معارف بشری را تشکیل می‌دهند. که روشهای پژوهشی خاص خود را دارا است. و البته شیوه‌های گوناگونی از طرف دانشمندان این رشته‌ها ارائه شده است.

بنابراین پژوهش در مسئله شکل‌گیری ملیت ایرانی و بنیانهای آن را نمی‌توان بدون توجه به یک چهارچوب فلسفی و عقلی از یک طرف و همچنین مستندات تاریخی و نقلی از طرف دیگر انجام داد. بر این اساس بخش اول رساله بحثی عقلانی نسبت به ماهیت جامعه و شکل‌گیری جلوه‌های مختلف

آن از جمله ملیت را در بر می‌گیرد و بخش دوم را نگاهی اجمالی به تاریخ اجتماعی جوامع اسلامی و خصوصاً حوزه ایران کنونی شکل خواهد داد و در نهایت بخش سوم رساله بنیانهای شکل‌گیری ملیت ایرانی را با توجه به مقدمات دو بخش قبل بررسی خواهد کرد.

این بخش‌های مختلف، به‌نوبه خود مراجعه به منابع و مآخذ متعددی در حوزه‌های مختلف علمی چون تاریخ، فلسفه، عرفان، حقوق و علوم سیاسی و اجتماعی را الزامی کرده است هر چند که با توجه ماهیت موضوع مورد بحث، بهره‌برداری صریح از منابع فوق به سختی میسر بود. داشتن انسجام در فضای کلی مباحث رساله و خصوصاً در انجام جمع‌بندی، دغدغه اصلی نگارنده بود که امید است موفق شده باشد.

## بخش اول

### جامعه، تاریخ و مفهوم ملیت

ملیت نیز چون دیگر مباحث سیاسی و اجتماعی، نیازمند برخورداری از ابعاد نظری و استدلالی می‌باشد. اجتماعی شدن انسان و تأثیر فطریات او در این روند و مبانی حقوق، اخلاق، اختیار و ... در زندگی جمعی انسانها و همچنین تاریخ رشد جوامع و تأثیر علم و دین در آن از جمله مباحثی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. برای ارائه اجمالی از این مباحث بر اساس بینش اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری (ره) مرجع رساله قرار گرفته است. مسئله خلافت و ولایت الهی و نقش سیاسی و اجتماعی آن هم اهمیت فراوانی در معارف اسلامی دارد که با استفاده از آثار عرفانی امام خمینی (ره) به آن پرداخته می‌شود. نگاهی به ناسیونالیسم نیز در ادامه این مباحث خواهد آمد.

### قسمت اول:

#### شکل‌گیری زندگی اجتماعی و شریعت و ولایت الهی

بحث ماهیت انسان و جامعه را عمدتاً با استفاده از آثار شهید مطهری مورد بررسی قرار می‌دهیم انسان برخلاف موجودات دیگر، بالفعل آفریده نشده و بلکه بذر انسانیت در او بصورت بالقوه موجود است که از فطرت انسانی اوست، طبیعت مادی انسان حامل استعداد انسانیت و زمینه واقعیت انسانی وی می‌باشد و نه اینکه خود انسانیت او باشد. فطرت انسانی که در واقع جنبه الهی و ملکوتی وجود اوست او را بسوی فعلیتی خاص و کمال مطلق سوق می‌دهد. فعلیت یافتن یک سلسله از استعدادهای انسانی هم فقط با عاملهای انسانی و اجتماعی امکان پذیر می‌باشد؛ و جز در پرتو زندگی جمعی و تمدن میسر نمی‌گردد. یعنی عامل محرک استعداد و تحقق بخش امکانات انسانی، طبیعت نیست بلکه عاملهای اجتماعی و انسانی بوده و کمالاتی که بالقوه در انسان هست تنها در زندگی اجتماعی امکان فعالیت دارند.

به عبارت دیگر کمال خواهی و تدین انسانها است که تأثیر تکوینی در ایجاد اجتماع دارد و انسانها را به سمت زندگی جمعی سوق می‌دهد. مبنا و اساس حق آزادی او هم عبارت از استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. استعداد معنوی و دینی که از طرف خالق هستی در نهاد بشر گذاشته شده است مبنای آزادی انسانی است یعنی انسان در مسیر حرکت جوهری عمومی جهان با بعدی فراتر و با نفخه‌ای الهی به دنیا می‌آید و آن بعد و نور ملکوتی است که پایه اولی شخصیت او را می‌سازد که عبارت از خود واقعی انسان است. این خود واقعی بصورت یک حقیقت ثابت در طبیعتی سیال است و همین خود واقعی است که مبنای اجتماعی شدن و آزادخواهی